**۱۵/۰۶/۹۵**

## دو‌شنبه - جلسه ۳

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در وجوب نماز جمعه در عصر غیبت بود که ما چهار قول نقل کردیم. قول اول وجوب تعیینی آن بود که قول شهید ثانی در رساله صلاة جمعه است. قول دوم قول به وجوب تخییری است که مذهب مشهور متاخرین هست؛ از جمله امام قدس سره و آقای سیستانی. قول سوم قول به حرمت نماز جمعه است در عصر غیبت که ما استظهارمان این بود که اگر هم حرمت داشته باشد نماز جمعه در عصر غیبت، حرمت تشریعیه دارد. یعنی ولایت نداریم ما بر اقامه نماز جمعه. چون نماز جمعه از مناصب امام معصوم هست و با اذن او باید نماز جمعه برگزار بشود. می‌شود مثل تصدی غیر ولی. مادر یک فرزند ولایت ندارد بر او. بعد از فوت پدر، باید از حاکم شرع کسب تکلیف کند. مگر پدر وصیت کند به قیمومت او در فرض فقد جد پدری. و الا اگر جد پدری نیست که او قیم شرعی است. مادر بخواهد متصدی اداره فرزند یتیمش و اداره اموال او بشود باید از حاکم شرع اذن بگیرد. حالا اگر بدون اذن حاکم شرع متصدی قیمومت این طفل یتیمش شد، اگر تصرف تکوینی بکند در اموال او، خب حرام تکلیفی است. اما تصرف اعتباری مثل بیع و شراء، حرام وضعی است. یا امام جماعت اگر فاسق بود، خب این حرام تکلیفی مرتکب نمی‌شود. فوقش جماعت باطل است و الا کار حرامی مرتکب نمی‌شود. مگر این‌که بگوییم تسبیب کرده است مامومین را به ترک وظیفه نماز فرادی که از این جهت هم مشهور اشکال نمی‌کنند. می‌گویند فوقش قراءت را ماموم ترک می‌کند بخاطر اعتقادی که به این امام جماعت دارد و لو امام جماعت خودش را فاسق می‌داند و این موجب بطلان نماز نیست. و لذا می‌گویند امام جماعت شدن شخصی که خود را فاسق می‌داند شرعا حرام نیست. و لو ولایت ندارد فاسق بر اقامه امامت جماعت، اما این حرمت ذاتیه و تکلیفیه که نمی‌آورد. امام جمعه هم همین است. خب ولایت ندارد بر اقامه نماز جمعه فوقش، چون شرط اقامه نماز جمعه طبق فرمایش برخی از بزرگان از جمله مرحوم آقای بروجردی و آقای حکیم، اذن از امام معصوم است و ما دلیل نداریم بر این‌که در عصر غیبت ماذون هستیم از امام معصوم در این مورد، خب مشروع نمی‌شود نماز جمعه اما چرا حرام ذاتی باشد؟ این‌که تعبیر کردند غصب منصب امام معصوم هست، غصب اعتباری است؛ غصب تکوینی که نیست. غصب اعتباری دلیل ندارد بر حرمت. تصرف در مال الغیر که نمی‌کند. یک منصبی است که اهلیت آن را ندارد، متصدی این منصب شد. تصرف در مال الغیر که نمی‌کند. بعدش هم که احتیاطا نماز ظهر را می‌خواند. چرا حرام ذاتی باشد.

و لکن این مطلب که عرض ما هست آقای زنجانی فرمودند که ما شبهه حرمت ذاتیه هم داریم در نماز جمعه. هم برای امام جمعه هم برای مامومین. چون این کارشان غصب منصب امام معصوم ممکن است باشد. و نقل کردند که مرحوم آقای بروجردی هم احتیاط می‌کردند در رابطه با حرمت ذاتیه اقامه نماز جمعه و مرحوم آقای داماد فتوی می‌داده به حرمت ذاتیه آن. اگر آن وقت بحث حرمت ذاتیه پیش بیاید می‌شود دوران الامر بین المحذورین. آن وقت دیگه نمی‌شود بگوییم آقا! ما احتیاط می‌کنیم هم نماز جمعه شرکت می‌کنیم هم بعد نماز ظهرمان را می‌خوانیم. نماز جمعه خواندن امرش دائر است بین حرام ذاتی بودن و واجب بودن. و لذا آقای زنجانی فرمودند ما احتیاط می‌کنیم؛ مقلدین ما یا از موضوع خودشان را خارج کنند؛ بروند سفر یا از مرجع تقلید دیگری تقلید کنند با رعایت اعلم فالاعلم. ببیند آن مرجع تقلید دیگر چی می‌گوید. چون در این موارد احتیاط ایشان ناشی است از عدم رجوع کامل به ادله. اجازه می‌دهند رجوع به دیگران را.

ما خلاصه این شبهه برای ما ضعیف است که شبهه حرمت ذاتیه بکنیم در اقامه نماز جمعه. و لذا اگر حرمتی باشد حرمت تشریعیه است که آقای حکیم فرمود در تعلیقه عروه که فرمود الظاهر عدم مشروعیة صلاة الجمعة فی عصر الغیبة و لکن مانعی ندارد افراد رجائا نماز جمعه بخوانند ولی مجزی از نماز ظهر نیست.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که در عصر غیبت ما راه اقامه جمعه توسط امام معصوم یا نائب خاص او را که نبستیم. ... ما صرفا فوقش تصدی کردیم منصبی را که صلاحیت تصدی آن را نداریم. این‌که حرام ذاتی نمی‌شود. بله، اگر یک کاری بکنیم، تصرف در مال غیر بکنیم، این حرام تکلیفی است. ما یک نمازی می‌خوانیم؛ تصرف در نفس خودمان می‌کنیم. تصرف اعتباری و غصب اعتباری منصب امام معصوم هم ممکن است باشد. دلیلی بر حرمت آن نداریم.

نفرمایید که در دعای صحیفه سجادیه پس چرا گفت اللهم ان هذا مقام خلفائك قد ابتزّوها. یعنی کار آن‌ها حرام بود که غصب کردند مقام خلفاء خدا را که اقامه نماز جمعه است.

جوابش این است که خلفاء جور مانع شده بودند از این‌که ائمه اقامه نماز جمعه بکنند. کار آن‌ها حرام تکلیفی بود. اما اگر مانع نمی‌شدند، می‌رفتند در یک روستایی که امام در آنجا حضور ندارد، نائب خاص هم در آنجا ندارد، نماز جمعه برپا می‌کردند، خب معلوم نبود کارشان حرام تکلیفی باشد. قد ابتزوها برای این‌که این منصب را از امام معصوم گرفته بودند و نمی‌گذاشتند امام معصوم متصدی این منصب بشود. ربطی به ما ندارد. ما که این کار را نمی‌کنیم.

پس به نظر ما اگر قول ثالث را ما بپذیریم باید بگوییم حرمت تشریعیه نماز جمعه. حرمت ذاتیه آن خلاف ظاهر است.

قول رابع هم تفصیل بود بین اقامه نماز جمعه که واجب تخییری بود ولی بعد از این‌که اقامه شد با شرائط، حضور در آن واجب تعیینی است که عرض کردیم نظر مرحوم آقای خوئی و استاد همین بود و لو احتیاط واجب می‌کردند.

و این را هم عرض کنم: کسانی که مقلد مرحوم تبریزی هستند این احتیاط واجب از آن احتیاط های واجبی است که ایشان تخطئه غیر می‌کرد. یعنی می‌فرمود اشتباه می‌کنند آن هایی که فتوی نمی‌دهند به وجوب حضور در نماز جمعه بعد از اقامه آن با شرائط. ولی من که لازم نیست فتوی بدهم بر خلاف مشهور؛ احتیاط می‌کنم. کسانی که خبر ندارند که ایشان تخطئه می‌کرد غیر را و رأی داشت و لو طبق رأیش فتوی نداد، خب می‌توانند رجوع کنند به مراجع دیگر که قائل به وجوب تخییری مثلا هستند حتی نسبت به حضور بعد الاقامة مثل آقای سیستانی. اما آن هایی که خبر دارند ایشان تخطئه غیر می‌کرد،‌ اخیرا نظر ایشان این بود در احتیاط های واجبی که عامی بداند که مرجعش تخطئه غیر می‌کند، می‌گوید دیگران اشتباه کردند، رأی صحیح همین است که من در بحث استدلالی گفتم، ولی فتوی دادن بر من واجب نیست، در رساله می‌گویم احتیاط واجب، اما کسانی که بدانند من تخطئه غیر کردم حق رجوع به فالاعلم ندارند و باید طبق این احتیاط عمل کنند. آن وقت رجوع در این احتیاط به دیگران مشکل خواهد بود.

[سؤال: ... جواب:] در اواخر عمرشان در کتاب اصول هست که فرمودند احتیاط های واجبی که ناشی است از تخطئه دیگران رجوع به دیگران جایز نیست. و لکن چون نوعا خبر ندارند که این احتیاط ها ناشی از تخطئه غیر است می‌توانند رجوع بکنند. اما هر کجا که خبردار بشوند مثل همین مورد رجوع به غیر جایز نخواهد بود و باید طبق احتیاط عمل بشود.

بحث راجع به ادله قول اول بود؛ قول به وجوب تعیینی نماز جمعه اقامتا و حضورا. که قول شهید ثانی هست در صلاة الجمعة، رساله صلاة الجمعة. و همانطور که مرحوم صاحب جواهر گفته این خلاف فرمایشات شان است در کتاب های دیگر. ما به لمعه هم که رجوع کردیم، شرح لمعه، ایشان در شرح لمعه صریحا فرموده که ما قائل به وجوب تخییری نماز جمعه هستیم چون اجماع داریم، لدعواهم الاجماع علی عدم وجوبها تعیینا فی عصر الغیبة. و الا اگر اجماع نداشتیم ظاهر ادله وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت است.

صاحب مدارک، مرحوم فیض کاشانی در رساله صلاة الجمعة قائل به وجوب تعیینی شدند. در معاصرین مرحوم حاج آقا مرتضی حائری قائل به وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه و حضور در آن بعد از اقامه هستند.

دلیل شان برخی از آیات و روایات هست.

اما آیات:

دو تا آیه است در قرآن استدلال شده به آن بر وجوب اقامه نماز جمعه؛ وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه در عصر غیبت.

اولین آیه، آیه سوره جمعه است که اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون.

آیه دوم هم حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی هست که در برخی از روایات به صلاة جمعه تفسیر شده.

اما آیه اول:

مرحوم شهید ثانی در استدلال به این آیه شریفه این‌جور فرموده، فرموده که اجماع دارند مفسرین که مراد از فاسعوا الی ذکر الله یا نماز جمعه است یا خطبه نماز جمعه. و لذا امر داریم به سعی بعد از شنیدن اذان روز جمعه، بشتابیم برای شنیدن خطبه های نماز جمعه و بعد شرکت در نماز جمعه و یا امر داریم به شتافتن به سمت خود نماز جمعه. و امر ظاهر است در وجوب.

مرحوم آقای حائری، حاج آقا مرتضی حائری، فرمودند به نظر ما این استدلال تمام است. چرا؟ ایشان فرمودند برای این‌که این آیه درست است به نحو قضیه شرطیه است، اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله، ولی ما قرینه داریم که مراد از این آیه این نیست که اذا اقیمت صلاة الجمعة فاحضروا فیها. نخیر. باید هنگام دخول وقت و هنگام ظهر در روز جمعه مردم بشتابند به سمت اقامه نماز جمعه.

قرینه یکی این است که هیچ عرفی برای نداء که اذان نماز است موضوعیت قائل نیست. حالا مردم بگویند خب اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة یعنی اذا أذّن للصلاة، خب ما دستور می‌دهیم هیچ روز جمعه در مساجد اذان نگویند، اذان نگویند در مساجد، شرط وجوب نماز جمعه را ما از بین می‌بریم، هیچ عرفی این را نمی‌پذیرد. موضوعیت قائل نیست برای این عنوان. ظاهر این عنوان به ارتکاز عرفی این است که یعنی اذا دخل الوقت، اذا زالت الشمس من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله.

قرینه دوم که ایشان ذکر کرده فرموده که این آیه که ندارد که اذا نودی للأذان لصلاة الجمعة. اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة. حالا این نداء للصلاة برای نماز ظهر باشد یا برای نماز جمعه. اذان ظهر بگویند اعم از این‌که بخواهند نماز ظهر بخوانند یا نماز جمعه. شرط محقق است دیگه. نگفت اذا نودی لأذان صلاة الجمعة. گفت اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة. اذا نودی لجنس الصلاة اعم از نماز ظهر یا نماز جمعه. می‌گوید اگر اذان ظهر را بگویند در روز جمعه باید بروید نماز جمعه بخوانید. حالا این اذان ظهر را برای اقامه نماز جمعه گفتند یا برای اقامه نماز ظهر گفتند. چه فرق می‌کند؟ اذا نودی للصلاة است دیگه. اذا نودی للصلاة فی یوم الجمعة دیگه. نگفت اذا نودی لصلاة الجمعة فی یوم الجمعة که.

و لذا این آیه شریفه دلیل بر وجوب اقامه نماز جمعه است بر هر زمانی چه در عصر حضور چه در عصر غیبت.

بعد ایشان می‌فرماید که ممکن است شما به ما اشکال کنید؛ بگویید آقا! این آیه در مقام بیان شرائط صحت نماز جمعه نیست؛ این آیه در مقام ترغیب به نماز جمعه است با حفظ شرائط آن. شاید یکی از شرائط آن حضور امام معصوم باشد. آیه که در مقام بیان شرائط نماز جمعه نیست. یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة یعنی نودی للصلاة الصحیحة دیگه، فاسعوا الی ذکر الله یعنی فاسعوا الی صلاة صحیحة یا فاسعوا الی خطبة صلاة جمعه صحیحه. اما صلاة جمعه صحیحه چیست در مقام نیست. شاید نماز جمعه صحیح آن نمازی است که به اذن معصوم یا با وجود نائب خاص معصوم برگزار بشود و شامل عصر غیبت نمی‌شود.

ایشان در جواب فرموده است که این آیه اطلاق دارد. این آیه می‌گوید که اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله. اگر روز جمعه شد، اذان ظهر شد، بشتابید به سوی اقامه نماز جمعه. اطلاق دارد؛ شامل عصر غیبت هم می‌شود که امکان اذن از امام معصوم نیست. خب این اطلاقش نفی می‌کند شرطیت حضور امام معصوم را. آیه می‌گوید هرگاه اذان روز جمعه شد ای مردم! بشتابید به سمت نماز جمعه!. بشتابید به سمت خطبه های نماز جمعه! یکی از مخاطبین به این خطاب هم خود امام جمعه است که امروز می‌گوید من حال ندارم بروم نماز جمعه؛ مردم بروند نماز ظهرشان را بخوانند. خدا می‌گوید یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله؛ بشتابید به سوی نماز جمعه یا به خطبه نماز جمعه. پس اقامه نماز جمعه هم می‌شود واجب و اطلاقش شامل عصر غیبت می‌شود و از اطلاقش کشف می‌کنیم که حضور امام معصوم شرط نیست.

بعد ایشان درد دلی می‌کند. می‌گوید آخه ما نفهمیدیم این اطلاق‌گیری هم یک مصیبتی است. بعضی جاها اطلاق‌گیری می‌خواهیم بکنیم می‌گویند این آیه در مقام تشریع اصل حکم است. کتب علیکم الصیام می‌خواهیم بگوییم اطلاق دارد نسبت به این‌که ارتماس در ماء شرط نیست می‌گویند آقا! این آیه در مقام اصل تشریع صوم است. اطلاق‌گیری نکنید. بعضی جاها می‌خواهیم اطلاق‌گیری بکنیم می‌گویند این آیه در مقام این خصوصیت این است نه سائر خصوصیات. بالاخره ما نفهمیدیم کجا اطلاق‌گیری بکنیم؟ اگر آیه در مقام تشریع باشد می‌گویید در مقام تفصیل نیست. آیه در مقام تفصیل باشد می‌گویید ناظر به این خصوصیت است؛ کاری به خصوصیات دیگر ندارد؛ اطلاق ندارد. پس کجا ما اطلاق‌گیری بکنیم؟‌ خب اصل، اطلاق است دیگه. از جمله در همین آیه اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة. و این شبهات مانع از اطلاق‌گیری نیست.

و لذا ایشان می‌گویند ما به این آیه شریفه تمسک می‌کنیم برای اثبات وجوب تعیینی نماز، اقامه نماز جمعه در عصر غیبت فضلا از حضور مؤمنین در آن.

اما در مقابل مرحوم آقای بروجردی و مرحوم آقای خوئی اشکال هایی به استدلال به این آیه مطرح کردند که عرض می‌کنیم:

اما مرحوم آقای بروجردی:

مرحوم آقای بروجردی فرموده که از شأن نزول این آیه نباید غافل بشویم. غفلت از شأن نزول این آیه منشأ این توهم ها است که فکر می‌کنند آیه دارد امر می‌کند به اقامه نماز جمعه. نخیر. شأن نزول این آیه را در نظر بگیریم می‌فهمیم این این آیه دارد می‌گوید اگر نماز جمعه با شرائط اقامه شد حاضر بشوید در نماز جمعه. اما کجا نماز جمعه با شرائط اقامه می‌شود در مقام بیان نیست. انصراف دارد اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة به قرینه شأن نزول به اذا نودی لصلاة الجمعة الصحیحة. خطاب به مردم می‌کند، می‌گوید مردم! اهمال‌کاری نکنید، مشغول لهو نشوید، مشغول تجارت نشوید، بروید شرکت کنید در نماز جمعه ای که منعقد شده است با شرائطش. و شک می‌کنیم بلکه استظهار می‌کنیم از ادله که حضور امام معصوم یا نائب خاص او شرط صحت نماز جمعه است. و لذا در عصر غیبت اقامه نماز جمعه با شرائطش محقق نمی‌شود تا موضوع بشود برای اذا اقیمت صلاة الجمعة بشرائطها فاسعوا الی ذکر الله.

خب شأن نزول این آیه چیه که مرحوم آقای بروجردی فرموده که باید به او توجه کنیم؟ شأن نزول این است که دحیه کلبی از شام می‌آمد مدینه جنس می‌آورد. مال التجارة می‌آورد. وقتی می‌آمد مدینه یک طبلی داشت. با این طبلش، خلاصه، می‌زد. موسیقی سنتی اجراء می‌کرد. یک روز وارد شد مدینه. پیغمبر در حال خطبه نماز جمعه بود. مؤمنین که حضور داشتند در مسجد یا کسانی که بیرون بودند، یک عده بخاطر خرید یک عده بخاطر شنیدن طبل نوازی دحیه. بیرون ایستادند. و ترکوک قائما. پیغمبر هم همین‌جور ایستاده در حال خطبه نماز جمعه منتظر بود که این مردم برگردند نماز جمعه را شروع کند. آیه نازل شد. اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله. تا اینجا می‌رسد، و اذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائم اقل ما عند الله خیر من اللهو و من التجارة و الله خیر الرازقین. این، شأن نزول آیه. ترکوک قائما یعنی چی؟ خب خطبه نماز جمعه را پیغمبر ایستاده می‌خواند تا زمان معاویه. معاویه تن پرور دید نشسته خطبه نماز جمعه را بخواند راحت‌تر است. از آن به بعد خطبه نماز جمعه را خلفاء بنی امیه نشسته می‌خواندند. خب و ترکوک قائما یعنی فی حال الخطبة.

ایشان می‌فرمایند ببینید! مراد از فاسعوا الی ذکر الله، اکثر مفسرین هم گفتند فاسعوا الی خطبة صلاة الجمعة. ترکوک قائما هم که ترکوک قائما فی حال الخطبة. خب وقتی این‌جور شد امر کرد خدا مردم را که شتاب کنند برای ادراک خطبه پیامبر. و فرض این بوده که نماز جمعه را پیامبر با شرائطش برگزار می‌کرده. پیامبر نماز جمعه با شرائطش برگزار می‌کرده؛ مسلمین مشغول لهو و تجارت می‌شدند ترک می‌کردند حضور در خطبه ها را آيه نازل شده. همه اش مربوط به حضور مسلمین است در نماز جمعه که با شرائط اقامه شده. اما کدام نماز جمعه با شرائط اقامه می‌شود؟ در مقام نیست. وقتی در مقام بیان نبود یا استظهار کردیم کما هو الصحیح فی نظر السید البروجردی که حضور امام معصوم یا نائب خاص او شرط صحت نماز جمعه است یا اگر شک هم بکنیم می‌شود شک در تحقق شرط این آیه که اذا اقیمت الجمعة بشرائطها فیجب الوضوء.

این محصل فرمایش آقای بروجردی.

بعد فرمودند نگویید دلیل ولایت فقیه.

ولایت فقیه اطلاق ندارد نسبت به نماز جمعه.

یک مطلبی عرض کنم:

البدر الظاهر اشتباه کرده. از آقای بروجردی نقل کرده که امام دو صنف وظیفه دارد. صنف اول در زمانی که مبسوط الید است، می‌گوید، تعبیر این‌جور می‌کند، می‌گوید که کحفظ الانتظامات الداخلیة و سدّ ثغور المملکة و الامر بالجهاد و الدفاع و نحو ذلک. بعد می‌گوید این صنف دلیل نداریم که تفویض شده به فقیه در عصر غیبت و بعد می‌گوید که صنف دوم مثل اداره اموال غُیّب و قُصّر، او دلیل داریم تفویض شده به فقیه در عصر غیبت و ظاهر این است که صلاة جمعه از صنف اول است که تفویض نشده است به فقیه و لااقل من الشک. این مثالی که برای صنف اول زد در بدر الظاهر، حفظ الانتظامات الداخلیة و سد ثغور المملکة و الامر بالجهاد و الدفاع و نحو ذلک اشتباه است. آقای بروجردی این‌ها را از صنف دوم می‌داند. این مثال ها از صنف دوم است که به نظر ایشان واگذار شده به فقیه در عصر غیبت. دو تا شاهد داریم:

یک شاهد این است که در صفحه ۷۴ همین البدر الظاهر می‌گوید سد ثغور، اداره امور مسلمین، از چیزهایی است که نمی‌شود مهمل گذاشت. نمی‌شود اسلام نسبت به اداره امور مسلمین بی تفاوت باشد. نسبت به سد ثغور بی تفاوت باشد. آن وقت چه جور می‌شود بعدش در صفحه ۸۱ بگوید که این‌ها از صنف اول هستند که مختص امام معصوم است و تفویض نشده است به فقیه؟ آن هم مثل دفاع که در هر زمانی واجب است. حفظ نظم جامعه، انتظامات داخلی. این اشتباه است این مثال.

شاهد دوم ما تقریرات دیگری است که از آقای بروجردی هست، مرحوم حاج آقا علی صافی نوشتند به نام تبیان الصلاة صفحه ۹۱ این مثال ها را برای صنف دوم می‌زند که تفویض شده به فقیه.

ولی هر دو تقریر در این مشترکند که نماز جمعه را می‌گوید تفویض نشده به فقیه در عصر غیبت. یا می‌شود شبهه مصداقیه اقیمت الجمعة بشرائطها یا استظهار این است که اصلا فاقد شرط است نماز جمعه در عصر غیبت. چون اذن معصوم و نائب خاص او نیست.

این فرمایش آقای بروجردی.

مرحوم آقای خوئی هم می‌فرمایند به نظر ما این آیه شریفه دلالت بر وجوب نماز جمعه نمی‌کند. چرا؟ مرحوم آقای خوئی دو تا دلیل آوردند. دلیل اول این‌که فرمودند که فوقش این آیه به نحو قضیه شرطیه هست که اذا اقیمت الجمعة بشرائطها وجب الحضور فیها. اما هل تجب اقامة صلاة الجمعة؟ این‌که در مقام بیان نیست. فرق بیان ایشان با آقای بروجردی این است: آقای بروجردی می‌فرمود اگر نماز جمعه هم بخوانند الان، معلوم نیست با شرائط باشد. آقا! امام جمعه عادل است. همه شرائط هست. آقای بروجردی می‌فرمود شرط اصلیش حضور امام معصوم است. او نیست. ولی آقای خوئی این را قبول ندارد. آقای خوئی شرط صحت نماز جمعه را حضور امام معصوم نمی‌داند. می‌گوید هر شخص عادلی می‌تواند نماز جمعه اقامه کند. ولی کلام در این است که حالا اقامه نکرد، کار گناهی نکردند مردم. اگر اقامه شد با شرائط آن وقت حضور واجب است. این اشکال اولش. بعد ایشان می‌گوید مؤید این عرض ما این است که بعدش دارد و اذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائما، یعنی ذم این مردم این است که بابا نماز جمعه برگزار شده شما رها می‌کنید می‌روید، مشغول لهو تجارت می‌شوید!!

این اشکال اول آقای خوئی را خواستند جواب بدهند در کلمات مرحوم شهید ثانی و آقای حائری خواسته شد جواب داده بشود از این اشکال. گفتند اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة ندارد اذا نودی لصلاة الجمعة که. اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة. اذان ظهر بگویند روز جمعه. پس آقای خوئی باید جوابش را تکمیل می‌کرد. می‌گفت ظاهر اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله ظاهرش این است که وجود نماز جمعه را مفروض الوجود گرفته. اقامه نماز جمعه را فرض گرفته. اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة ظاهرش این است که یعنی اذا نودی لصلاة الجمعة. ظاهرش این است. و لااقل من الاحتمال که اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة یعنی اگر بگویند شرکت کنید در نماز جمعه یعنی نماز جمعه ای برگزار بشود و از شما بخواهند شرکت کنید. انصافا همین است. انصافا این بیان درست است. همان ترکوک قائما هم همین است. ظاهرش این است که بالاخره پیغمبر داشت خطبه می‌خواند، اقامه داشت می‌شد نماز جمعه، مشکل دیگران بود که حضور پیدا نکردند.

و لذا این اشکال اول به نظر ما وارد است. و این آیه هیچ ظهوری در امر به اقامه نماز جمعه ندارد. اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة ظاهرش این است که مقدر الوجود گرفته. مقدر الوجود گرفته که نماز جمعه ای دارد به پا می‌شود اذان می‌گویند برای اذان جمعه. یا ظاهر آیه این است یا لااقل اجمال دارد احتمال دارد آیه مرادش این باشد. و قرینه اش هم این ترکوک قائما است که مفروض گرفته پیغمبر داشت خطبه می‌خواند به مردم می‌گوید چرا رها کردید خطبه پیامبر را؟

[سؤال: ... جواب:] ولی نداء می‌کنید برای نماز جمعه. ... بله؟ ... حالا من متوجه فرمایش شما نیستم، ولی یک اشکالی ممکن است کسی بکند به این مطلب، بگوید آقا! اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة و لو یک مؤمنی می‌گوید مردم! بیایید نماز جمعه!. آقای امام جمعه! آن چهار نفر دیگر یا آن شش نفر دیگر که همراه با امام جمعه بشوید تا اقل عدد تشکیل بشود، بابا بیایید نماز جمعه. نودی للصلاة من یوم الجمعة. آن وقت واجب می‌شود امام جمعه و آن عددی که اقل واجب هست در نماز جمعه حاضر بشوند. ولی به نظر ما نه، این هم خلاف فهم عرفی است. ظاهر فهم عرفی این است که نماز جمعه شما هم نیایید تشکیل دارد می‌شود. نودی للصلاة من یوم الجمعة. ذکر الله برگزار می‌شود. شما حضور پیدا کنید در این نماز جمعه. نه این‌که نودی للصلاة من یوم الجمعة یک شخصی نداء کرد ایها الناس! ای امام جمعه ای که در خانه هستی! و آن عدد واجب، بیایید تا نماز جمعه تشکیل بشود، این خلاف ظاهر است. ظاهر نداء لصلاة الجمعة آن اذانی بود که قبل از خطبه های نماز جمعه می‌گفتند. آن اذان قبل از خطبه های نماز جمعه که بلافاصله بعدش خطبه ها شروع می‌شد، این ظاهرش این است که آن عدد تشکیل شده و آن نماز جمعه برگزار می‌شود، دیگران واجب است حضور پیدا کنند.

و لذا از این آیه وجوب اقامه نماز جمعه را انصافا نمی‌شود فهمید. این اشکال اول آقای خوئی به نظر ما با این تقریب که عرض کردیم وارد است.

اما اشکال دوم ان شاء الله فردا.